

ابطال طریقه صوفیه، قم [بی تا]؛ همو، راهبرد اهل سنت به مسأله امامت = سنة الهدایة لهدایة السنة، قم ۱۳۷۳ ش؛ همو، مقام الفضل، چاپ سنگی تهران ۱۲۷۵؛ احمدین محمدعلی بهبهانی، مرآت الاحوال جهان نما: سفرنامه، قم ۱۳۷۳ ش؛ محمدجعفر بن محمدعلی بهبهانی، فضایح الصوفیة، قم ۱۴۱۳؛ محمودین محمدعلی بهبهانی، تنبیه الغافلین و ایقاظ الراقدین در رد صوفیه، در محمدجعفر بن محمدعلی بهبهانی، قضایح الصوفیة، قم ۱۴۱۳؛ محمدبن سلیمان نکابن، قصص العلماء، تهران [بی تا]؛ محمدعلی حبیب آبادی، مکارم الآثار در احوال رجال دوره قاجار، ج ۲، اصفهان ۱۳۲۲ ش؛ محمدبن علی حرزالدین، معارف الرجال فی تراجم العلماء و الأدباء، قم ۱۴۰۵؛ محمدباقر بن زین العابدین خوانساری، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، چاپ اسدالله اسماعیلیان، قم ۱۳۹۰-۱۳۹۲؛ علی دوانی، آقامحمد باقر بن محمد اکمل اصفهانی معروف به وحید بهبهانی، تهران ۱۳۶۲ ش؛ محمدتقی سپهر، ناسخ التواریخ: سلاطین قاجاریه، چاپ محمدباقر بهبودی، تهران ۱۳۲۴، ۱۳۲۵ ش؛ عبداللطیف بن ابیطالب شوشتری، تحفة العالم، و ذیل التحفه، چاپ صمد موحد، تهران ۱۳۶۳ ش؛ زین العابدین بن اسکندر شیروانی، بستان السیاحه، یا، سیاحت نامه، چاپ سنگی تهران ۱۳۱۵؛ همو، ریاض السیاحه، چاپ اصغر حامد ربانی، تهران [تاریخ مقدمه ۱۳۶۱ ش]؛ عباس قسبی، فوائد الرضویة: زندگانی علمای مذهب شیعه، تهران [تاریخ مقدمه ۱۳۲۷ ش]؛ محمدبن اسماعیل مازندرانی حائری، منتهی المقال فی احوال الرجال، قم ۱۴۱۶؛ مدرسه عالی سبسالار، کتابخانه، فهرست کتابخانه مدرسه عالی سبسالار، ج ۱: کتب خطی فارسی و عربی، تألیف ابن یوسف شیرازی، تهران ۱۳۱۵ ش؛ خانابامشار، مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، تهران ۱۳۲۰، ۱۳۲۴ ش؛ محمد معصوم بن زین العابدین معصوم علیشاه، طرائق الحقائق، چاپ محمدجعفر محبوب، تهران ۱۳۳۹-۱۳۲۵ ش؛ جان ملک، تاریخ ایران، ترجمه اسماعیل حیرت، چاپ افست تهران ۱۳۶۲ ش؛ سعید نفیسی، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، تهران ۱۳۶۱ ش؛ حسین بن محمدتقی نوری، الفیض القدسی فی ترجمه العلامة المجلسی، در مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۲، بیروت ۱۴۰۳/۱۹۸۳؛ رضاقلی بن محمدهادی هدایت، تذکره ریاض العارفین، چاپ مهرعلی گرگانی، تهران [۱۳۴۴ ش]؛ همو، مجمع الفصحا، چاپ مظاهر مصفا، تهران ۱۳۳۶-۱۳۴۰ ش؛ همو، ملحقات تاریخ روضة الصفا ناصری، در میرخواند، تاریخ روضة الصفا، ج ۸-۱۰، تهران ۱۳۳۹ ش؛

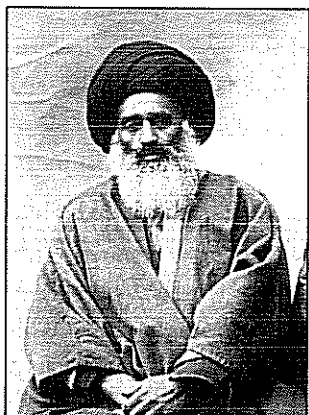
Encyclopaedia Iranica, s.v. "Behbahānī, Āqā Moḥammad-'Alī" (by Hamid Algar); Nasrollah Pourjavady and Peter Lamborn Wilson, *Kings of love: the poetry and history of the Ni'matullahī Sufi order*, preface by Seyyed Hossein Nasr, Tehran 1978.

/ محمددهانی ملازاده /

بهبهانی، سید عبدالله، مجتهد و از رهبران برجسته

ص ۹۴۶؛ اعتماد السلطنه، ص ۲۰۵؛ حبیب آبادی، همانجا؛ مدرسه عالی سبسالار، ج ۱، ص ۵۴۴؛ قسبی، ص ۵۷۵، پانویس ۱؛ ایرانیکا، همانجا). قطع نظر از مستند نبودن این داستان (پورجوادی و لامبورن ویلسون، ص ۱۳۰-۱۳۱) از ملاحظه آثار و اشعار آقامحمد این نکته روشن می‌گردد که وی نیز مانند پدرش از تصوف و درویشی رایج در عصر خود انتقاد کرده و بر آنان طعن زده است (دوانی، ص ۲۵۰-۲۵۲؛ معصوم علیشاه، ج ۳، ص ۴۷۰-۴۷۱). وی در تنبیه الغافلین و ایقاظ الراقدین (ص ۳۳-۴۳)، عقاید متصوفه را برگرفته از عقاید کفار هند و جوکیان ایشان دانسته و آنها را با یکدیگر مقایسه کرده و در فصول دیگر مانند پدرش آقامحمدعلی در خیراتیة، ردی همه‌جانبه از افکار و آداب صوفیان به دست داده است. وی در دزاشیب تهران درگذشت و در کربلا دفن شد (قسبی؛ اعتماد السلطنه، همانجا؛ آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۴۴۷). از آقامحمد کرمانشاهی بجز تنبیه الغافلین، سی اثر در فقه، اصول، کلام، رجال، اخلاق، عرفان و شعر به جای مانده است که برخی از آنها عبارت‌اند از: *الجنّة الواقیة*، در ردّ اخباریان؛ *مفتاح التجارة فی شرح دعاء السمات* به فارسی در عرفان؛ *معجون الهی یا مهیج الاشواق*، در اخلاق؛ *التخبة الوجیزة (فقه منظوم)*؛ *تحفة السلاطین یا تحفة الملوک*، در تاریخ ائمه معصومین علیهم السلام؛ *دیوان غزلیات*؛ *انموذج الرجال*؛ *عکوس الشموس*، در فقه (برای بقیه آثار - دوانی، ص ۳۵۲؛ مدرسه عالی سبسالار، ج ۱، ص ۵۴۴-۵۴۵). آقابعدالله بن محمدجعفر بن محمدعلی بهبهانی (متوفی ۱۲۸۹)، از علمای ساکن کرمانشاه که به امور دینی و اجتماعی مردم می‌پرداخت، صاحب *روضات الجنات* (خوانساری، ج ۷، ص ۱۵۲-۱۵۳) از مقام علمی و عملی وی تجلیل بلیغی نموده است. آثار او عبارت است از *التحفة الجعفریة* که در ده علم نگاشته و یکی از آثار باقیمانده از اوست که به نام پدرش تصنیف کرده، و چند رساله فقهی (دوانی، ص ۳۳۷). (۶) آقامحمدتقی بن محمدجعفر بن محمدعلی بهبهانی (متوفی ۱۲۹۹). دارای تألیفاتی است در فقه و اصول، از جمله شرح *زبدة الاصول*؛ تعلیق بر *مبادی الاصول*؛ حاشیه بر حاشیه ملاعبدالله در منطق (همانجا).

منابع: محمدحسن آقابزرگ طهرانی، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، چاپ علی‌نقی منزوی و احمد منزوی، بیروت ۱۴۰۳/۱۹۸۳؛ همو، *الکواکب المنتشرة فی القرن الثانی بعد العشرة*، چاپ علینقی منزوی، تهران ۱۳۷۲ ش؛ همو، *مصنفی المقال فی مصنفی علم الرجال*، چاپ احمد منزوی، تهران ۱۳۳۷ ش؛ محمدحسن بن علی اعتماد السلطنه، *المآثر و الآثار*، در چهل سال تاریخ ایران، چاپ ایرج افشار، ج ۱، تهران ۱۳۶۳ ش؛ آقامحمدعلی بهبهانی (آقامحمدعلی کرمانشاهی)، *خیراتیة* در



سید عبدالله بهبهانی

به نظر برخی، با اینکه سید عبدالله همدریف علمای بزرگ تهران نبود، مناسبات نزدیک او با اولیای دولت سبب ورود وی به امور سیاسی شد و در ردیف علمای طراز اول تهران قرار گرفت (اصفهانی کربلایی، ص ۱۳۴). در مقابل، برخی نیز بر مراتب

علمی او، از جمله تألیف ۲۵ رساله فقهی، تأکید ورزیده‌اند (آقابزرگ طهرانی؛ حبیب‌آبادی؛ واعظ خیابانی، همانجاها). بنا بر گزارشهای تاریخی، که تقریباً نسبت به اصل آنها اتفاق نظر وجود دارد، بهبهانی تنها روحانی نامدار تهران بود که در واقعه «تحریم تنباکو» با سایر علما همراهی کامل نداشت. به نوشته مورخان هم‌عصر بهبهانی، در نخستین مجلس مذاکره علمای تهران با نمایندگان دولت، بهبهانی نیز به نمایندگی از ملت حضور داشت. در این مجلس مقرر شد که امین السلطان به وکالت از علما برای فسخ قرارداد اقدام کند (اصفهانی کربلایی، ص ۱۲۷). در مجلس دوم که چند روز بعد در منزل نایب‌السلطنه کامران‌میرزا تشکیل شد، برخی از علما - به تعبیر اعتمادالسلطنه: علمای نمره دوم و سوم - از جمله بهبهانی حضور داشتند که چون اقدامات دولت از نظر آنان کافی نبود، در این مجلس توافقی حاصل نشد. مرحله جدی مبارزه علما و مردم با دولت، در پی حکم غیررسمی تبعید میرزای آشتیانی آغاز شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰ ش، ص ۷۸۱، ۷۸۵-۷۸۶). اعتمادالسلطنه (۱۳۵۰ ش، ص ۷۸۱) تصریح می‌کند که علما در مجلس دوم قلیان نکشیده بودند «بلکه اجازه هم ندادند که [قلیان را] وارد کنند». با اینهمه، به نوشته اصفهانی کربلایی (ص ۱۲۸-۱۳۹)، بهبهانی در این مجلس در جلب موافقت علما و دفاع از مقامات دولت کوشید که با اعتراض یکی از علما روبرو شد (نیز - عباس میرزا قاجار، ص ۱۸۵). برخی به او نسبت داده‌اند که حتی در هنگام تحریم تنباکو، قلیان نیز کشیده بود؛ از جمله اعتمادالسلطنه (۱۳۵۰ ش، ص ۷۸۴) از وزیر مختار انگلیس نقل می‌کند که بهبهانی در حضور او قلیان می‌کشید و حکم میرزای شیرازی را ساختگی می‌دانسته است (برای موارد دیگر - نفی‌زاده، ص ۳۲۱-۳۲۲؛ امین‌الدوله، ص ۱۵۵؛ بامداد، ج ۲، ص ۲۸۵). از تعبیر ناظم‌الاسلام کرمانی (بخش ۱، مقدمه، ص ۱۴) نیز برمی‌آید که گویا بهبهانی نسبت به اصل حکم شیهه داشته است.

نهضت مشروطیت ایران. او فرزند سید اسماعیل بن سید نصرالله بلادی بود. جد اعلائی سید اسماعیل، سید عبدالله بلادی^۹ غریفی، از مشاهیر علمای عصر خویش و از جمله مجتهدان امامیه، در روستای غریفه بحرین زندگی می‌کرد و اعقابش به آل بلادی و آل غریفی مشهورند. سید عبدالله بعدها به نجف مهاجرت کرد و فرزندان و نواده‌هایش در عراق و ایران از جمله شهر بهبهان پراکنده شدند (آقابزرگ طهرانی، ج ۱، قسم ۳، ص ۱۱۹۳؛ انصاری، ص ۲۲۷-۲۲۸).

سید اسماعیل به قولی در ۱۲۲۹ در بهبهان به دنیا آمد و پس از طی دروس مقدماتی در زادگاهش به نجف رفت و نزد علمای نامدار آنجا مدارج عالی علمی را طی کرد و بعد از بازگشت از نجف، به تصدی مناصب دینی در بهبهان پرداخت، اما مدتی بعد در ۱۲۸۷ به عتبات مهاجرت کرد (حبیب‌آبادی، ج ۳، ص ۸۶۴؛ انصاری، همانجا). انگیزه و سبب این مهاجرت دقیقاً دانسته نیست، اما برخی قرائن از موقعیت اجتماعی سید و وجود برخی مخالفان و مخالفتها نسبت به او حکایت دارد (انصاری، ص ۱۹۳-۱۹۴؛ صفائی، ده نفر پیشتاز، ص ۱۰۶).

سید اسماعیل در نجف چندان درنگ نکرد و در همان سال به تهران آمد و تا آخر عمر در این شهر با عزت و شوکت کامل زیست. اعتمادالسلطنه (۱۳۶۳ ش، ص ۱۹۰) او را از مجتهدان دارالخلافه خوانده که مقبولیت عامه داشت و رساله‌اش چاپ شده بوده است (نیز - حبیب‌آبادی، همانجا). وفات سید اسماعیل در ۱۲۹۵ روی داد و در تشییع وی «از مسلم و مُعاهد و ذمی ازدحام عظیمی روی داد» (اعتمادالسلطنه، همانجا). سید اسماعیل با دربار ناصرالدین شاه قاجار مناسبات نزدیکی داشت و حتی برخی گفته‌اند که شاه در سفر خود به عتبات، او را به تهران دعوت کرد (صفائی، ده نفر پیشتاز، همانجا).

سید عبدالله بهبهانی در نجف متولد شد، اما درباره تاریخ تولد او نظر واحدی وجود ندارد. برخی تاریخ تولد او را ۱۲۵۶ یا ۱۲۵۷ (آقابزرگ طهرانی، ج ۱، قسم ۳، ص ۱۱۹۴؛ حبیب‌آبادی، ج ۵، ص ۱۶۸۴)، برخی ۱۲۶۲ (بامداد، ج ۲، ص ۲۸۴؛ واعظ خیابانی، ص ۳۴۶) و بعضی حدود ۱۲۶۰ دانسته‌اند (صفائی، رهبران مشروطه، ج ۱، ص ۱۷۳).

سید عبدالله در نجف پس از گذراندن دوره مقدمات به حوزه درس استادان نامداری، چون سیدحسین کوه کمبری و شیخ راضی نجفی و بویژه میرزا محمدحسن شیرازی، راه یافت (آقابزرگ طهرانی؛ واعظ خیابانی، همانجاها؛ یغمایی، ص ۸۶). سید عبدالله پس از تکمیل تحصیلات خود به ایران آمد و بعد از درگذشت پدرش جانشین و وارث مناصب دینی و نفوذ وی شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳ ش، ص ۲۴۵-۲۴۶).

منصوب شد. گرچه بهبهانی از صدارت او ناراضی بود، مخالفت علنی از خود نشان نمی‌داد. در مقابل، عین‌الدوله که بهبهانی را طرفدار امین‌السلطان می‌دانست، سعی کرد با ایجاد اختلاف میان بهبهانی و هم‌تایان او، شیخ فضل‌الله نوری و سیدابوالقاسم امام جمعه، بهبهانی را منزوی کند (ناظم‌الاسلام کرمانی، بخش ۱، مقدمه، ص ۱۳۲-۱۳۳؛ ملکزاده، ج ۱، ص ۲۲۱؛ کسروی، ۱۳۶۳ ش، ص ۳۲، ۳۴).

نخستین برخورد میان بهبهانی و عین‌الدوله متعاقب درگیری بین طلاب مدارس محمدیه و صدر تهران پیش آمد. در این واقعه، که بهبهانی محرک طلاب مدرسه محمدیه را در خانه خود پناه داده بود، مورد حمله برخی از طلاب مدرسه صدر قرار گرفت. با تقاضای طرفداران بهبهانی، چهارده نفر از افرادی که در این حمله شرکت داشتند به دستور عین‌الدوله دستگیر شدند، ولی کیفر و تنبیهی که نسبت به ایشان روا شد به حدی شدید بود که توهین به روحانیان تلقی شد. وساطت بهبهانی در حق ایشان نیز، به نحوی بی‌ادبانه، با مخالفت عین‌الدوله مواجه شد و رنجش بهبهانی از صدراعظم شدت یافت (ناظم‌الاسلام کرمانی، بخش ۱، مقدمه، ص ۱۳۲-۱۳۴؛ دولت‌آبادی، ج ۱، ص ۳۳۳-۳۳۴؛ ملکزاده، ج ۱، ص ۲۲۰-۲۲۳).

در محرم ۱۳۲۳، به دنبال انتشار عکسی از مسیو نوز^۱ بلژیکی، وزیر کل گمرکات ایران، در یک مجلس بالماسکه با لباس روحانیون، بهبهانی واکنش شدید نشان داد و خواستار اخراج و تنبیه او شد. عدم رضایت تجار از عملکرد نوز که او را به تبعیض به نفع تجار غیر مسلمان متهم می‌کردند، در تشدید این مخالفت مؤثر بود و متعاقب سخنرانیهای تند بهبهانی، در مجالس و محافل دینی و اجتماعی، خطابه‌هایی در اعتراض به عمل توهین‌آمیز نوز نسبت به زمامداران ایراد شد؛ هرچند همراهی نکردن برخی از علما با بهبهانی در این ماجرا، موجب شد که عین‌الدوله، بویژه به انگیزه مخالفت با بهبهانی، به این حوادث توجهی نکند (ناظم‌الاسلام کرمانی، بخش ۱، ج ۱، ص ۱۳۹، ۱۸۶-۱۸۸؛ کسروی، ۱۳۶۳ ش، ص ۳۸-۳۷؛ دولت‌آبادی، ج ۲، ص ۴؛ ملکزاده، ج ۱، ص ۲۲۹-۲۳۰). اما شاه، از ترس آشوب، شخصاً در شب عاشورا نامه‌ای محبت‌آمیز به بهبهانی نوشت و به او وعده داد که خواسته‌هایش را بر آورد؛ اما به وعده خود عمل نکرد و تجار در اعتراض به نوز در حرم حضرت عبدالعظیم تحصن کردند. همزمان با این وقایع، مظفرالدین شاه سفر سوم خود را به اروپا آغاز کرد. محمدعلی میرزا، ولیعهد که برای تصدی امور به تهران آمده بود، به دلجویی از بهبهانی و مذاکره با تجار پرداخت و از آنها درخواست کرد تا

انگیزه بهبهانی را در این امر غالباً وفاداری او به میرزا علی‌اصغر امین‌السلطان، که امتیاز توتون و تنباکو زیر نظر او به انگلیسیها اعطا شده بود، دانسته‌اند. بویژه که پس از نافرجام ماندن تلاشهای دولت، زمانی که ارنتسین^۱ مدیر کمپانی رژی، از امین‌السلطان خواست که یا علما را متقاعد سازد و یا زیانهای کمپانی را جبران کند، امین‌السلطان از بهبهانی خواست که با ارنتسین ملاقات کند و به او وعده دهد که امین‌السلطان رضایت علما را جلب خواهد کرد (تیموری، ص ۱۴۹؛ نیز - ناظم‌الاسلام کرمانی، بخش ۱، مقدمه، ص ۴۴). برخی نیز ادعا کرده‌اند که بهبهانی از کمپانی یا انگلیسیها رشوه گرفته بوده است (عباس میرزا قاجار، همانجا؛ کدی، ص ۱۰۲-۱۰۳). در هر صورت، این رفتار بهبهانی با انتقاد بسیار مواجه شده است و حتی شیخ حسن اصفهانی کربلایی (همانجا) به رغم بیطرفی در گزارش تحریم تنباکو، از موضع بهبهانی تلویحاً انتقاد کرده است.

منابع: محمدحسن آقابزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشیعه، جزء ۱؛ نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، مشهد ۱۴۰۴؛ حسن‌بن علی اصفهانی کربلایی، تاریخ دخانه، یا، تاریخ وقایع تحریم تنباکو، چاپ رسول جعفریان، قم ۱۳۷۷؛ محمدحسن‌بن علی اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، چاپ ایرج انصار، تهران ۱۳۵۰؛ همو، المآثر و الآثار، در چهل سال تاریخ ایران، چاپ ایرج انصار، ج ۱، تهران ۱۳۶۳؛ علی‌بن محمد امین‌الدوله، خاطرات سیاسی میرزا علی‌خان امین‌الدوله، چاپ حافظ فرمانفرمایان، [تهران] ۱۳۲۱؛ مرتضی‌بن محمد امین انصاری، زندگانی و شخصیت شیخ انصاری قدس سره، قم ۱۳۷۳؛ مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، تهران ۱۳۶۳؛ حسن تقی‌زاده، زندگی طوفانی: خاطرات سیدحسن تقی‌زاده، چاپ ایرج انصار، تهران ۱۳۷۲؛ ابراهیم تیموری، تحریم تنباکو: اولین مقاومت منفی در ایران، تهران ۱۳۶۱؛ محمدعلی حبیب‌آبادی، مکارم الآثار در احوال رجال دو قرن ۱۳ و ۱۴ هجری، اصفهان، ج ۳، ۱۳۵۱ ش، ج ۵، ۱۳۵۵ ش؛ ابراهیم صفائی، ده نفر پیشاز، [بی‌جا، بی‌تا]؛ هم، رهبران مشروطه، تهران ۱۳۶۳؛ عباس میرزا قاجار (ملک‌آرا)، شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا، برادر ناصرالدین شاه، چاپ عبدالحسین نوایی، تهران ۱۳۶۱؛ یکی کدی، تحریم تنباکو در ایران، ترجمه شاهرخ قائم‌مقامی، تهران ۱۳۵۸؛ محمدبن علی ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، بخش ۱، تهران ۱۳۶۳؛ علی واعظ خیابانی، کتاب علماء معاصرین، چاپ سنگی تهران ۱۳۴۶؛ اقبال بغمائی، شهید راه آزادی: سیدجمال واعظ اصفهانی، تهران ۱۳۵۷ ش.

/ ابوالفضل شکوری /

بهبهانی و انقلاب مشروطه

در ۱۳۲۱، عین‌الدوله به جای امین‌السلطان به صدراعظمی

ہمین شایعات بھیہانی را ناگزیر از سوگند خوردن کرد کہ برای منافع عمومی و تحصیل عدالتخانہ جانبازی خواهد کرد (همان، ج ۲، ص ۳۵-۳۶؛ ملکزادہ، ج ۲، ص ۳۲۰، ۳۲۹، ۳۳۷؛ ناظم الاسلام کرمانی، بخش ۱، ج ۲، ص ۳۴۴-۳۴۵).

مدتی بعد، در جریان سوء قصد بہ عبدالحمید، سلطان عثمانی، سفیر عثمانی از علمای تہران از جملہ بھیہانی، دربارهٔ کيفر چنین اعمالی استفتا کرد و بھیہانی در پاسخ، سوء قصد بہ سلطان مسلمانان را در حکم فساد و مرد فاسد را مستحق مرگ دانست. از طرفی، طرفداران عین الدولہ، برای تخریب شخصیت بھیہانی نزد شاہ، اینگونہ القا کردند کہ سؤال سفیر طوری تنظیم شدہ بودہ است کہ عامل سوء قصد را مظفرالدین شاہ معرفی کند. بھیہانی بہ محض اطلاع از نیت عین الدولہ، بہ سفارت عثمانی رفت و ورقۂ پاسخ خود را گرفت و پارہ کرد و عین الدولہ را ناکام گذاشت (دولت آبادی، ج ۲، ص ۵۸-۶۱؛ ملکزادہ، ج ۲، ص ۳۳۸-۳۳۹).

امتناع از تأسیس عدالتخانہ، بہ درگیری بین حکومت و مردم و کشتہ شدن یکی از طلاب انجامید. در پی این رویداد، جمعیت زیادی در کنار بھیہانی، طباطبایی و شیخ فضل اللہ نوری در مسجد شاہ تحصن کردند و خواستۂ خود را برای تأسیس عدالتخانہ با جدیت بیشتر پیگیری کردند. در ۲۰ جمادی الاولی ۱۳۲۴ سربازان، بہ سوی مردم عزادار در بازار، آتش گشودند و تعداد زیادی را کشتند. گزارشہای تاریخی دربارهٔ این واقعہ حاکی از آن است کہ بھیہانی در آن روز شہادت و شجاعت قابل تحسینی از خود نشان دادہ بود (ناظم الاسلام کرمانی، بخش ۱، ج ۳، ص ۴۰۴-۴۱۱؛ کسروی، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۰۱-۹۵؛ دولت آبادی، ج ۲، ص ۶۸-۷۱). در پی فشار دربار، بھیہانی و طباطبایی تنها با خروج مردم از مسجد موافقت کردند و سپس خود نیز بہ علت عملی نشدن تقاضاہایشان خواستار سفر بہ عتبات شدند. با پذیرفتہ شدن این پیشنهاد، علما در ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۴ بہ سمت عتبات ہجرت کردند. در این ہجرت، کہ بہ ہجرت کبری مشہور است، حضور شیخ فضل اللہ در کنار سیدین سندین، ضربۂ بزرگی بہ عین الدولہ وارد ساخت (ناظم الاسلام کرمانی، بخش ۱، ج ۳، ص ۴۲۱-۴۲۸؛ کسروی، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۰۳-۱۰۷؛ دولت آبادی، ج ۲، ص ۷۰-۷۱).

از جملہ اقدامات بھیہانی در این وقایع، نامہای بود کہ در ۱۸ جمادی الاولی بہ کاردار سفارت انگلیس، گرانٹ داف، نوشت و تقاضا کرد سفارت با محصورین مساعدت کند. کاردار بہ این درخواست پاسخ منفی داد. بھیہانی در ۲۳ جمادی الاولی، زمانی کہ مهاجران قصد حرکت بہ طرف قم را داشتند، بار دیگر

مراجعت شاہ آرامش پایتخت را حفظ کنند و قول داد کہ پس از بازگشت شاہ، خود، نوز را عزل کند. با این تدبیر، تحصن تجار خاتمہ یافت (دولت آبادی، ج ۲، ص ۵؛ کسروی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۵۱؛ ناظم الاسلام کرمانی، بخش ۱، ج ۱، ص ۱۹۱-۱۹۲؛ ملکزادہ، ج ۲، ص ۲۵۲).

از این پس بھیہانی، مبارزہای تمام عیار با حکومت استبدادی تدارک دید و با ارسال پیامهایی برای چہار مجتہد تہران، از آنان یاری خواست کہ از ایشان، فقط سید محمد طباطبایی^۵ دعوت او را پذیرفت و مدتی بعد در ۲۵ رمضان ۱۳۲۳ در منزل طباطبایی پیمان ہمستگی و ہمراہی این دو مجتہد با یکدیگر استوار شد. اهمیت این پیمان بہ حدی بود کہ کسروی آن را آغاز جنبش مشروطہ خوانندہ است (کسروی، ۱۳۶۳ ش، ص ۴۸-۴۹، ۵۴؛ ناظم الاسلام کرمانی، بخش ۱، ج ۱، ص ۱۹۱-۱۹۲، ۲۶۰؛ ملکزادہ، همانجا). حوادثی کہ پس از بازگشت شاہ از سفر اروپا رخ داد، زمینہهای اعتراض مردم و روحانیت را نسبت بہ دولت گسترش داد کہ بہ انقلاب مشروطہ انجامید (دولت آبادی، ج ۲، ص ۵-۸؛ کسروی، ۱۳۶۳ ش، ص ۵۴-۵۷). از جملۂ این وقایع، گران شدن قند و تنبیه تجار بود کہ ابتدا باعث تجمع اعتراض آمیز مردم بہ رہبری بھیہانی و طباطبایی در مسجد شاہ و سرانجام ہجرت بہ حرم حضرت عبدالعظیم و تحصن در آنجا شد (۱۶ شوال ۱۳۲۳). اقدامات عین الدولہ در ممانعت از تحصن بی نتیجہ ماند و روز بہ روز تعداد مهاجران افزایش یافت. این ہجرت، بہ رغم تلاشہای عین الدولہ ادامہ یافت و سرانجام با وساطت سفیر عثمانی، مهاجران تقاضاہای خود را کہ از جملہ ایجاد عدالتخانہ بود بہ مظفرالدین شاہ رساندند. در پی اعلام موافقت شاہ با درخواستہای ایشان در ۱۶ ذیقعدہ ۱۳۲۳، بھیہانی بہ ہمراہ طباطبایی و دیگر علما در میان استقبال پر شور مردم، پیروزمند بہ تہران بازگشتند (ناظم الاسلام کرمانی، بخش ۱، ج ۲، ص ۲۷۴-۳۰۸؛ دولت آبادی، ج ۲، ص ۱۰-۳۳؛ کسروی، ۱۳۶۳ ش، ص ۵۸-۷۴؛ ملکزادہ، ج ۲، ص ۲۶۶-۳۰۹). از این پس، بھیہانی و طباطبایی کہ منزلت اجتماعیشان بیش از پیش شدہ بود، ہموارہ با ہم و در کنار ہم بودند، بہ طوری کہ بہ «سیدین سندین» شہرت یافتند (دولت آبادی، ج ۲، ص ۳۵).

کارشکنیہای عین الدولہ در برابر تأسیس عدالتخانہ باعث فشار روزافزون مردم بر بھیہانی و طباطبایی شد. آنان نیز، ہمراہ عدہای از روحانیون و آزادپخوانان، مجمعی بہ نام «حوزۂ اسلامی» تأسیس کردند. اما بہ دنبال ملاقات بھیہانی با عین الدولہ، شایع شد کہ این دو با یکدیگر سازش کردہ‌اند و

نیز دوباره سوگند یاد کرد که هیچگونه ارتباط مشکوکی با دربار ندارد (ناظم‌الاسلام کرمانی، بخش ۱، ج ۳، ص ۵۰۴، ۵۰۷، ۵۰۹-۵۱۰؛ دولت‌آبادی، ج ۲، ص ۸۷).

در ۲۴ ذی‌قعد ۱۳۲۴، مظفرالدین شاه درگذشت و محمدعلی میرزا بر تخت نشست. پیش از آن، محمدعلی میرزا که می‌دانست شاه مدت زیادی زنده نخواهد ماند و از کینه مشروطه‌خواهان نسبت به خود و از منزلت بهبهانی در میان ایشان خبر داشت، برای در اختیار گرفتن سلطنت، نام‌های بهبهانی نوشت تا خود را از اتهامات تبرئه کند و در آن نامه طرفداری خود را از مشروطیت اعلام کرد. اما از همان اولین روز تاجگذاری کینه خود را نسبت به مشروطه‌خواهان بروز داد و از نمایندگان مجلس برای این مراسم دعوت به عمل نیاورد (ملکزاده، ج ۲، ص ۴۰۹-۴۱۲؛ کسروی، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۸۵، ۲۰۱-۲۰۳).

در ۱۳۲۵، امین‌السلطان اتابک، به رغم مخالفت‌های شدید، به جای مشیرالدوله به صدراعظمی برگزیده شد. بهبهانی در این امر نقش جدی داشت. در همین زمان، در مجلس دو گروه اقلیت افراطی (دموکرات) و اکثریت اعتدالی شکل گرفتند. اقلیت دموکرات به رهبری سیدحسن تقی‌زاده^{۱۱} با صدارت امین‌السلطان مخالف بودند، ولی بهبهانی می‌کوشید از نفوذ آنان در مجلس بکاهد. در همین اوان، شیخ فضل‌الله نوری به مخالفت با مجلس برخاست و با شعار مشروطه و مشروعیت، در مقام اعتراض به روش مجلس و برخی قوانین موضوعه همراه عده‌ای از روحانیون به حرم حضرت عبدالعظیم رفت. تلاش بهبهانی برای بازگرداندن شیخ و همراهانش بی اثر ماند و او ناگزیر از مخالفت آشکار با شیخ و ارسال نامه‌هایی در این خصوص برای مراجع بزرگ آن روزگار شد (س نوری^{۱۲}، شیخ فضل‌الله)؛ اما در پی قتل اتابک، هنگام خروج از مجلس در معیت بهبهانی و درهم شکستن تحصن شیخ‌فضل‌الله، بار دیگر بهبهانی و طباطبایی به یاری شیخ شتافتند و او و همراهانش را با احترام به تهران بازگرداندند (کسروی، ۱۳۶۳ ش، ص ۲۵۵، ۲۸۶-۲۸۷، ۳۵۸-۳۵۹، ۴۴۷، ۴۵۶، ۵۲۸؛ دولت‌آبادی، ج ۲، ص ۱۰۸-۱۰۹، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۴۰؛ هدایت، ص ۱۵۷، ۱۶۴؛ ملکزاده، ج ۳، ص ۵۰۲-۵۰۴، ۵۰۹-۵۱۰، ۵۸۹، ۵۹۰).

از فعالیت‌های بهبهانی در این دوره مجلس، تلاش برای پیشگیری از تصویب قوانین مابین با شریعت اسلامی بود. وی همچنین سعی کرد تا محاکمات و امور قضایی که از نظر فقهی در اختیار مجتهدان است، از نظر اداری نیز، مانند گذشته در محضر علما صورت پذیرد. هرچند در تدوین متمم قانون اساسی به علت تهدید انجمنها از پافشاری خود دست برداشت، می‌کوشید تا تدوین قانون عدلیه را به علما بسپارد، و به همین

در نام‌های به کاردار نوشت که علما برای جلوگیری از خونریزی از تهران بیرون می‌روند و از او خواست که در دفع ظلم به ملت ایران کمک کند. به گزارش ناظم‌الاسلام کرمانی، بهبهانی با توجه به پاسخ مساعد کاردار، به بعضی از تجار اشاره کرد که در صورت تعرض دولت به ایشان، به سفارت انگلیس پناه ببرند. دولت‌آبادی نیز از توصیه او به بعضی از نزدیکانش در تحصن به سفارت خیر داده است، اما ملکزاده به نقل مضمون در نامه بهبهانی بسنده کرده و پناهنده شدن متحصنان را به او نسبت نداده است. کسروی نیز با اشاره به نامه بهبهانی در کتاب آبی، انگیزه او را از این کار میانجی کردن سفیر انگلیس میان ایشان و شاه دانسته است تا سفیر پیامهای آنان را به خود شاه برساند. به اعتقاد او بهبهانی هرگز به پناهنده شدن مردم به سفارتخانه خرسند نبوده است. با اینهمه، در تلگراف او به برخی تجار، که درباره ادامه تحصن از او استفسار کرده بودند، تأکید شده بود که این حربه را از دست ندهند (بریتانیا. وزارت خارجه، ج ۱، ص ۹؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، بخش ۱، ج ۳، ص ۴۲۴-۴۲۵، ۴۳۱؛ دولت‌آبادی، ج ۲، ص ۷۱-۷۳؛ ملکزاده، ج ۲، ص ۳۷۳-۳۷۴؛ کسروی، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۰۹؛ محیط مافی، ج ۱، ص ۱۱۶؛ نیز قس رانین، ص ۷۴؛ شیخ‌الاسلامی، ص ۲۵۲-۲۵۳).

به هر حال، تلاش علما و مردم به بار نشست و علاوه بر کنار رفتن عین‌الدوله و انتخاب مشیرالدوله به صدراعظمی، شاه در ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴، فرمان مشروطه را صادر کرد و در بیست و چهارم همان ماه نیز علما با دست یافتن به پیروزی در کمال احترام به تهران بازگشتند (دولت‌آبادی، ج ۲، ص ۷۸، ۸۲؛ کسروی، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۲۰). مدتی بعد در ۱۸ شعبان نیز نخستین مجلس شورا تأسیس شد و در انتخابات مجلس اول، بهبهانی از طرف اقلیت یهود و ارامنه وکیل شد (کس. روی، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۶۸؛ دولت‌آبادی، ج ۲، ص ۸۸-۸۹؛ ملکزاده، ج ۲، ص ۳۸۲).

منزلت و قدرت بهبهانی در این دوره با افتتاح مجلس و استقرار مشروطه افزایش یافت و او دورانی پرنفوذتر از پیش را در حیات سیاسی خود آغاز کرد و بسیاری از کارهای کشور در منزل او حل و فصل می‌شد. اغلب نمایندگان مجلس تحت نفوذ و تأثیر کلام او بودند و موافقت یا مخالفت او برای ثبات یا تزلزل دولتها تعیین‌کننده بود (دولت‌آبادی، ج ۲، ص ۱۳۰-۱۳۱؛ هدایت، ص ۱۵۵؛ صفائی، ص ۱۸۵). به دنبال ملاقات خصوصی با شاه، بهبهانی بار دیگر مورد بدگمانی قرار گرفت و به ارتشا متهم شد. عده‌ای شکایت او را نزد طباطبایی بردند و حتی قصد داشتند بهبهانی را به جرم خیانت بکشند، اما طباطبایی از بهبهانی دفاع و آنان را به آرامش دعوت کرد. بهبهانی

عرفی و کنار گذاشتن قوانین شرع بودند و انفکاک کامل قوه سیاسی از قوه روحانی را دنبال می‌کردند (حائری، ص ۱۵۸؛ بهار، ج ۱، ص ۱۰۹). دموکراتها معتقد بودند که بهبهانی نفوذ خود را برتر از مشروطه می‌داند و مجلس را تضعیف می‌کند. در مقابل، اعتدالیها نیز موفق شدند که فتوایی دال بر غیردینی بودن مواضع نظری تقی‌زاده، رهبر دموکراتها، از دو مجتهد ذی‌نفوذ نجف و مدافع مشروطه، آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی، بگیرند. این گونه تصور می‌شد که وسیله واسطه این اقدام، بهبهانی بوده است.

در پی همین حوادث، بهبهانی در ۸ رجب ۱۳۲۸، در خانه خود به دست چهار نفر مسلح به قتل رسید. با انتشار این خبر، بازار تعطیل شد و مردم قصد انتقامجویی از قاتلان را داشتند که سیدمحمد، پسر سیدعبدالله، آنان را به آرامش دعوت کرد. هرچند هویت قاتلان مشخص نشد، مردم این قتل را به دموکراتها، بویژه تقی‌زاده و حیدرخان عموغلی، نسبت می‌دادند؛ چرا که بیشتر ترورها در آن زمان «کمیتة دهشت» به رهبری حیدرعموغلی بود که خود از شعب «انجمن آذربایجان» به رهبری تقی‌زاده به حساب می‌آمد. تقی‌زاده که جان خود را در خطر می‌دید، تهران را به قصد تبریز و سپس استانبول ترک کرد، هر چند هیچ رابطه مستقیمی میان او و قاتلان اثبات نشد (دولت‌آبادی، ج ۳، ص ۱۲۶، ۱۲۸-۱۲۹، ۱۳۶-۱۳۷؛ ملکزاده، ج ۶، ص ۱۳۳۳-۱۳۳۸؛ هدایت، ص ۲۱۱؛ رائین، ص ۱۱۰-۱۱۱؛ شیخ الاسلامی، ص ۲۶۴-۲۶۷؛ صفائی، ص ۱۹۹-۲۰۱؛ کسروی، ۱۳۵۵ ش، ص ۱۲۶-۱۳۲؛ تقی‌زاده، ص ۱۵۵-۱۵۸).

جنازه بهبهانی پس از تشییع عظیمی که تا آن زمان در تهران کم‌سابقه بود، بعدها به نجف حمل شد و در مقبره خانوادگی دفن گردید (صفائی، ص ۲۰۱).

درباره نقش و عملکرد بهبهانی در جنبش مشروطه گرچه برخی از مورخان همچون دولت‌آبادی و مهدی قلی‌خان هدایت انگیزه‌های شخصی سیدعبدالله را دخیل می‌دانند، نسبت به جایگاه برتر بهبهانی در پیروز گردانیدن مشروطه، تقریباً تمامی ایشان اتفاق نظر دارند. ملکزاده او را پایه‌گذار حکومت ملی دانسته و شجاعت وی را تحسین می‌کند و تقی‌زاده نیز که بیشترین تعریف و تمجید را از بهبهانی کرده است، معتقد است: «اگر آقا سیدعبدالله نبود، مشروطیت نبود» (ملکزاده، ج ۶، ص ۱۳۳۳-۱۳۳۵؛ تقی‌زاده، ص ۳۲۱-۳۲۵؛ ایرانی‌کا، ذیل «عبدالله بهبهانی»).

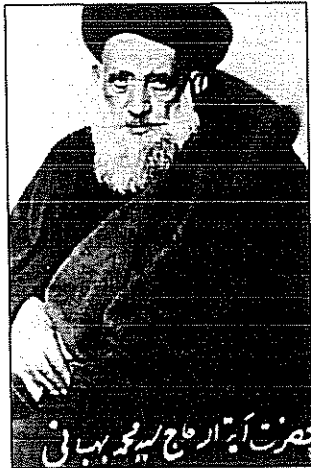
منابع: فریدون آدمیت، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت*، ج ۱، تهران ۱۳۵۵ ش؛ بریتانیا، وزارت خارجه، *کتاب آبی: گزارشهای محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطیت ایران*، چاپ احمد بشیری، تهران ۱۳۶۲-۱۳۶۹ ش؛ محمدتقی بهار، *تاریخ*

دلیل چند بار با وزارت عدلیه درگیر شد (هدایت، ص ۱۶۴-۱۶۷؛ دولت‌آبادی، ج ۲، ص ۱۵۰، ۲۰۵، ۲۱۳-۲۱۵، ۲۴۸؛ کسروی، ۱۳۶۳ ش، ص ۲۸۵-۲۸۶؛ آدمیت، ج ۱، ص ۴۱۸-۴۲۳).

با شدت یافتن خصومت محمدعلی شاه با مجلس، به دستور شاه، مجلس به محاصره قزاقان روس در آمد. بهبهانی که متوجه قصد شاه برای حمله به مجلس شد، با شجاعت به همراه جمعی از بستگان و پیروان خود صفوف سربازها و قزاقها را شکافت و خود را به مجلس رساند. او و برخی از وکلا سعی کردند تا با متفرق کردن مجاهدان مسلح، مانع جنگ شوند (کسروی، ۱۳۶۳ ش، ص ۵۸۷، ۶۳۶؛ دولت‌آبادی، ج ۲، ص ۳۲۰-۳۲۱؛ ملکزاده، ج ۳، ص ۶۸۰، ۶۸۳، ۷۰۱). لکن شاه تصمیم خود را گرفته بود و در ۲۳ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ قزاقان روس مجلس را به توپ بستند. بهبهانی و جمعی از مشروطه‌خواهان به پارک امین‌الدوله پناهنده شدند. قزاقان به آنجا ریختند و آنان را بشدت مورد ضرب و شتم قرار دادند، سپس همه را به باغشاه بردند. در آنجا شاه با بهبهانی که بشدت زخمی شده بود به خشونت و توهین سخن گفت اما او با شجاعت به شاه هشدار داد که مؤدبانه سخن بگوید. در نهایت، شاه بهبهانی را به عتبات تبعید کرد (ملکزاده، ج ۴، ص ۷۵۰-۷۵۱، ۷۶۲-۷۶۳؛ دولت‌آبادی، ج ۲، ص ۳۲۲-۳۲۴؛ کسروی، ۱۳۶۳ ش، ص ۶۴۴-۶۴۶).

از آنجا که حاکم خانقین با ورود بهبهانی به خاک عثمانی مخالفت کرد، سید به کرمانشاه بازگشت و مدت هشت ماه در روستای پزهروند تحت نظر قرار گرفت، سپس با اجازه دولت به عتبات رفت و پس از فتح تهران توسط مشروطه‌خواهان و سقوط محمدعلی شاه، یک روز قبل از افتتاح مجلس دوم در ذی‌عده ۱۳۲۷، در میان استقبال بی‌نظیر مردم و با کمال احترام وارد تهران شد (دولت‌آبادی، ج ۳، ص ۱۲۶؛ صفائی، ص ۱۹۸-۱۹۹). با وجود اختلافات بهبهانی با شیخ فضل‌الله، خبر به دار آویخته شدن شیخ فضل‌الله به دست مشروطه‌خواهان سخت او را متأثر ساخت تا حدی که در بدو ورود، پسر خود سیدمحمد، را مورد عتاب قرار داد که چرا مانع از این اقدام نشده است (شوشتری، ص ۳۵۶؛ ثبوت، ص ۱۷۳).

در این دوره، بهبهانی سمت رسمی در مجلس نداشت اما از فعالیت‌های سیاسی کناره نگرفت. مردم نیز که او را بنیانگذار مشروطیت می‌دانستند، در خانه او تجمع می‌کردند و خانه او به شکل مکانی برای فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در آمده بود و نفوذ سیدعبدالله در مجلس و محافل سیاسی آشکار بود. در مجلس دوم که دوباره دو گروه اکثریت اعتدالی و اقلیت دموکرات شکل گرفته بود، اعتدالیها بیشتر از بهبهانی تبعیت می‌کردند و دموکراتها در مخالفت با او خواستار تدوین قوانین



سیدمحمد بهبهانی

مجلس نیز فعالیت زیادی کرد و در مجلس دوم به عنوان نماینده مردم تهران انتخاب شد (عاقلی، ۱۳۶۹-۱۳۷۰ ش، همانجا؛ فرهنگ قهرمانی، ص ۱۶). بتدریج نفوذ و اعتبار بهبهانی، بویژه بعد از شهادت پدرش افزایش یافت به طوری که تقریباً در بیشتر حوادث سیاسی نقش

داشت (مرتضوی برازجانی، ص ۱۱۴؛ بامداد؛ ایرانیکا، همانجاها). یکی از اولین اقدامات او اعتراض به تبعید علما از عتبات توسط حکومت عراق و به دستور انگلیس، در ۱۳۰۲ ش بود (عاقلی، ۱۳۶۹-۱۳۷۰ ش، ج ۱، ص ۱۲۶؛ همو، ۱۳۷۰ ش، ص ۳۳۹؛ کریمیان، همانجا).

وی در ۱۳۰۴ ش، به عضویت مجلس مؤسسان انتخاب شد (مکی، ج ۳، ص ۴۸۷) و تا پایان سلطنت رضاشاه با دربار مناسباتی داشت. با اینهمه ظاهراً تا پس از سلطنت رضاشاه در فعالیت اجتماعی مهمی شرکت نکرد (حکمت، ص ۳۰-۳۱؛ کاتوزیان، ص ۵۹؛ ایرانیکا، همانجا).

در دوره حکومت محمدرضاشاه، بهبهانی، در جایگاه یک روحانی طراز اول تهران، نقش واسط بین مراجع تقلید و مردم با دربار را ایفا می‌کرد و با توجه به موقعیت دینی-اجتماعی خود از یک سو و نفوذ در دربار از سوی دیگر، نسبت به حل مشکلات سیاسی، اجتماعی و دینی مردم اقدام می‌نمود (شهریانی کشور، ج ۱، ص ۱۶-۹۰-۹۱). وی در ۱۳۲۷ ش، به همراه چهارده تن از مجتهدان، بیانیه‌ای را امضا کرد که در آن ظاهر شدن زنان در اماکن عمومی، بدون حجاب، حرام اعلام شده بود. بعد از این اطلاعیه، نخست‌وزیر وقت، با واسطه، از وی خواست که با توجه به نفوذ دینی خود، مردم را از تعرض به زنانی که رعایت حجاب را نمی‌کنند، بازدارد (ایرانیکا، همانجا). در دوره نخست‌وزیری دکتر مصدق نیز، به نظر می‌رسد که مخالفت رهبران مذهبی بانفوذی همچون بهبهانی با لایحه اصلاح قانون انتخابات دولت، که خواستار اعطای حق رأی به زنان شده بود، در ناکام ماندن آن مؤثر بود (کاتوزیان، ص ۱۶۲).

در نهضت ملی شدن صنعت نفت و تلاش و مبارزه جدی نیروهای ملی و مذهبی برای تحقق این امر، بهبهانی حضور فعال نداشت و بنابر اظهارات خودش تا می‌توانست از مداخله

مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران ۱۳۵۷-۱۳۶۳ ش؛ حسن تقی‌زاده، زندگی طوفانی: خاطرات سیدحسن تقی‌زاده، چاپ ایرج افشار، تهران ۱۳۷۲ ش؛ اکبر نیوت، «در حاشیه نوشته‌های از حکیم فقیه محمدتقی آملی»، کیهان اندیشه، ش ۵۶ (مهر و آبان ۱۳۷۳)؛ عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران ۱۳۶۲ ش؛ یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، تهران ۱۳۶۲ ش؛ اسماعیل رائین، انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت ایران، تهران ۱۳۲۵ ش؛ محمدعلی شوشتری، «چرا مرحوم شیخ فضل‌الله نوری بدار آویخته شد؟»، در مجموعه‌ای از رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات، ... و روزنامه شیخ شهید فضل‌الله نوری، گردآوری محمد ترکمان، ج ۲، تهران ۱۳۶۳ ش؛ جواد شیخ‌الاسلامی، قتل اتابک، تهران ۱۳۶۷ ش؛ ابراهیم صفائی، ده نفر پیشاز، [بی‌جا، بی‌نا]؛ احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران ۱۳۶۳ ش؛ همو، تاریخ هجده‌ساله آذربایجان، تهران ۱۳۵۵ ش؛ هاشم محیط مافی، تاریخ انقلاب ایران، ج ۱؛ مقدمات مشروطیت، چاپ مجید نفرشی، و جواد جان‌فدا، تهران ۱۳۶۳ ش؛ مهدی ملکزاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران ۱۳۷۱ ش؛ محمدبن علی ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران ۱۳۶۳ ش؛ سیدقلی هدایت، خاطرات و خطرات، تهران ۱۳۲۲ ش؛

Encyclopaedia Iranica, s.v. "Abdallāh Behbahānī" (by H. Algar).

/ محمدکاظم آسایش طلب طوسی /

بهبهانی، سیدمحمد، مجتهد پرنفوذ تهران و از فعالان اجتماعی-سیاسی دوره پهلوی. در ۱۲۹۱ در تهران متولد شد. پدرش سیدعبدالله بهبهانی^۵، از رهبران مشهور مشروطه به شمار می‌رفت و سیدمحمد بیشتر شهرت و نفوذ خود را مدیون او بود (عاقلی، ۱۳۶۹-۱۳۷۰ ش، ج ۲، ص ۱۶۵؛ بامداد، ج ۲، ص ۲۸۹). نخستین آموزشهای دینی را نزد پدرش فرا گرفت و گفته‌اند که در علوم معقول از شاگردان میرزاابوالحسن جلوه بوده است. پس از مدتی به نجف رفت و در فقه و اصول، در دروس استادانی چون آخوند ملامحمد کاظم خراسانی حاضر شد (عاقلی، همانجا؛ مرتضوی برازجانی، ص ۱۱۵؛ ایرانیکا، ذیل ماده).

نخستین فعالیت‌های سیاسی بهبهانی از دوره مشروطه و در کنار پدرش آغاز شد. پس از دوره استبداد صغیر و سقوط محمدعلی شاه، به عضویت شورایی از مشروطه‌خواهان درآمد که برای اعاده مشروطیت تشکیل شده بود. این شورا در نخستین جلسه، محمدعلی شاه را از سلطنت خلع کرد و احمد میرزا را به سلطنت برگزید (صفایی، ج ۱، ص ۲۰۳؛ عاقلی، ۱۳۶۹-۱۳۷۰ ش، ج ۱، ص ۴۰-۴۱؛ مرتضوی برازجانی، ص ۱۱۲؛ کریمیان، ص ۹۹). بهبهانی برای تشکیل